بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹۰: یک‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در این مورد بود که اگر عده به اشهر باشد و طلاق در وسط ماه اتفاق بیفتد این را چجوری محاسبه بکنیم. این مسئله خیلی به‌طور جدی محل اختلاف بین علما هست، حتی بعضی از علما در کتاب‌های مختلفشان فتواهای مختلف را ارائه دادند. مثلاً علامة حلی در فروع این مسئله در عده‌ای از کتبش نظرش این هست که ماه منکسر را به‌صورت ثلاثین و ۳۰ روزه تکمیل می‌کنند. بعضی از عبارت‌های ایشان را می‌خوانم. ارشاد، جلد ۲، صفحة ۱۰۰ در بحث شهرین متتابعین که مطرح کرده به عنوان کفارة بعضی از صوم شهرین متتابعین هست، ایشان می‌فرمایند «و يجزي شهران أهلّه، فإن فاته بعض الشهر أكمل المنكسر ثلاثين.» این در ارشاد اینجوری فرمودند.

در تحریر، در مورد همین بحث، می‌گوید: «لو نذر صوم شهر تخيّر بين ثلاثين يوما، و بين الصوم في ابتداء الهلال إلى آخره، و يجزئه لو كان ناقصا، و لو صام في أثناء الشهر أتمّ ثلاثين»

تحریر، جلد ۲، صفحة ۴۲۶ دارد در بحث «اذا جعل الاجل الی شهر»: «و ينصرف إطلاق الأشهر إلى الهلالية، و الشهر إمّا عدّة بين هلالين أو‌ ثلاثون يوما، و لو قال في أثناء الشهر: إلى ثلاثة، كمّلنا شهرين بالهلال و شهرا بالعدد ثلاثين.»

مسئلة مورد بحث ما می‌گوید: «المعتدّة بالأشهر إن طلّقت في أوّل الهلال، اعتدّت بثلاثة أشهر أهلّة، و إن طلّقت في أثناء الشهر، اعتدّت بهلالين، و أخذت من الرّابع تكملة ثلاثين للأوّل، و قوّى الشيخ تكملة الفائت من الأوّل» خود ایشان آن را عددی محاسبه کرده.

در صفحة ۱۶۳، باز هم این بحث عده را که مطرح می‌کند، در مورد عدة وفات است. می‌گوید: «و إن كان في أثناء الشهر أو في بعض يوم، حسبت ما بقي من الشهر، و احتسبت بثلاثة أشهر بالهلال، و تتمّ من الخامس ثلاثين يوما إلى مثل ذلك الوقت الّذي مات فيه.»

در جلد ۴، صفحة ۳۸۳ باز در مورد کفاره دارد: «إذا صام من أوّل الشهر اعتبر بالهلالين، تامّين كانا أو ناقصين، و لو ابتدأ بالصوم بعد مضيّ بعض الشهر، سقط اعتبار الهلال فيه، و صام تمام الشهر، فإذا أهلّ الثاني و صامه أجمع، احتسب له عن شهر و إن كان ناقصا، ثمّ يصوم ما فات من أيّام الأوّل، و يكمله ثلاثين و إن كان ناقصا و قيل: يتمّ ما فات من الأوّل.»

در تذکره، جلد ۶، صفحة ۲۳۰ در مورد نذر صیام هست: «و لو نذر صوم شهر، تخيّر بين ثلاثين يوما و بين صوم شهر هلالي من أول الهلال إلى آخره، و يجزئه و لو كان ناقصا.

و إذا صام في أثناء الشهر، أتمّ عدّة ثلاثين، سواء كان تامّا أو ناقصا.»

در تذکرة الفقهاء، جلد ۱۱، صفحة ۲۷۳ هم همین مطلب را دارد که متمم: «ثمّ إن وقع العقد في أوّل الشهر؛ اعتبر الجميع بالأهلّة تامّةً كانت أو ناقصةً، فإن جرى في أثناء الشهر، عُدّ ما بقي منه بالأيّام، و عُدّت الأشهر بعد ذلك بالأهلّة، ثمّ يتمّم المذكور بالعدد ثلاثين؛ لأنّ الشهر الشرعي هو ما بين الهلالين إلّا أنّ في الشهر المنكسر لا بُدَّ من الرجوع إلى العدد.»

در تلخیص المرام، صفحة ۹۸ هم می‌گوید: «لو كان بعد مضيّ أيّام اعتبر الثاني بالهلال، و أكمل من الثالث تمام الثلاثين على رأي.» «علی رأیٍ» همچنان که مرحوم فخر المحققین از پدرشان نقل می‌کنند یعنی علی رأیی.

صفحة ۲۲۴، «علی قولٍ» تعبیر کرده که ظاهراً مراد علی قولی هست.

صفحة ۲۶۲: «و يجتزئ بشهرين أهلّة و إن كانا ناقصين، و لو صام بعض الشهر و أكمل الثاني اجتزأ به و إن نقص، و يتمّ الأوّل ثلاثين.»

در قواعد، جلد ۲، صفحة ۵۱: «و تعتبر الأشهر بالأهلّة، فإن عقدا في أوّله اعتبر الجميع بالأهلّة، و إن عقدا في خلاله اعتبرت الشهور بعده بالأهلّة، ثمَّ تمّم المنكسر ثلاثين على رأي، و يحتمل انكسار الجميع بكسر الأوّل، فيعتبر الكلّ بالعدد.» اینجا در حد احتمال ذکر کرده.

باز همین بحث این‌که مکمّل را باید به ثلاثین: «و إن طلّقت في أثناء الشهر اعتدّت بهلالين، ثمّ أخذت من الثالث كمال ثلاثين على رأي.» قواعد، جلد ۳، صفحة ۱۴۰.

حالا مختلف در یک جایی یک نظر دیگری را مطرح کرده، بعید ندانسته. می‌گوید: «إذا جعل الأجل إلى خمسة أشهر فإن لم يكن مضى من الهلال شي‌ء عدّ خمسة بالأهلّة

سواء تمت أو نقصت، و ان كان قد مضى من الهلال شي‌ء حسب ما بقي ثمَّ عدّ ما بعده بالأهلّة سواء كانت تامة أو ناقصة ثمَّ أتمّ الشهر الأخير بالعدد ثلاثين يوما قاله الشيخ، لأنّه فات الهلال قال: و ان قلنا: بعدد مثل ما فات من الشهر الأوّل الهلاليّ كان قويا.

و رجح بعض علمائنا الأوّل، لأنّ الشهر في المتعارف إمّا عدة بين هلالين أو ثلاثون يوما و قد فات الهلال فيتعيّن الثلاثون» بعد خود ایشان می‌گوید: «و لا أستبعد أن يجعل الخمسة كلّها عددية بناء على المتعارف من الحمل عليه عند فوات الهلال.» این یک نظریة دیگری را اینجا انتخاب کرده.

در مختلف هم باز همان نظریه که به طور متعارف ذکر کرده، ذکر کرده. عبارتی هست توضیحی هم در موردش بدهم مناسب است. دیروز هم عرض کردم ولی دوباره اشاره کنم مناسب است. مختلف، جلد ۶، صفحة ۱۴۰ می‌گوید: «مسألة: قال الشيخ في المزارعة من المبسوط: إذا استأجر سنة رجع الى الهلالية، فإن وافق أوّل الهلال كانت السنة كلّها بالأهلّة،

و ان لم يوافق ذلك أوّل الهلال عدّد الباقي من ذلك الشهر و كان ما عداه بالأهلّة ثمَّ يكمل ذلك الشهر الأوّل من الأخير ثلاثين يوما، و ان قلنا: إنّه يكمل بقدر ما مضى من ذلك الشهر كان قويا» این عبارت شیخ است، مرحوم علامه حلی می‌گوید: «و هو يدلّ على تردّده» این‌که دو تا نظر ذکر کرده، اوّل گفته «يكمل ذلك الشهر الأوّل من الأخير ثلاثين يوما»، بعد گفته «و ان قلنا: ... كان قويا»، این «هو يدلّ على تردّده. و الأوّل أقوى عندي.» نه این نشانة تردد نیست. عرض کردم علت این عبارت‌ها این هست که ایشان اصل عبارت را در خلاف معمولاً از عبارت‌های شافعیه ذکر می‌کند. عبارت شافعیه را ذکر کرده، بعد نظر خودش را آورده. این نظر دوم، نظر مرحوم شیخ هست. از مجموع عبارت‌های شیخ استفاده می‌شود، شیخ نظرش این هست که باید مکمل قبلی را تکمیل کرد، ما فاته من الشهر الاوّل را تکمیل کرد. بله، احتیاط این هست در جایی که بحث، به نحو احتیاط می‌گوید ثلاثین تکمیل بشود، به عنوان احتیاط این را مطرح می‌کنند.

همین مطلب «هذه يدلّ على تردّده.» را هم نسبت به عبارت خلاف ایشان ذکر کرده. در مورد مختلف، جلد ۷، صفحة ۴۹۰، عبارت خلاف در مسئلة طلاق ایشان ولو قول شافعی را که می‌گوید «و إن طلّقت في أثناء الشهر، فللشيخ قولان:

قال في (الخلاف): سقط اعتبار الهلال في هذا الشهر، و احتسبت بالعدد، فتنظر قدر ما بقي من الشهر و تعتبر بعده هلالين، ثمَّ تتمّم من الشهر الرابع ثلاثين ... فأمّا من اعتبر الهلال في الأول، فقوله قويّ، لظاهر الآية، و لكن اعتبرنا في الشهر الأول العدد، لطريقة الاحتياط، و الخروج من العدّة بيقين.» مختلف، جلد ۷، صفحة ۴۹۱.

ایشان معلوم نیست این احتیاطی که اینجا در مورد عده معتبر دانسته، مرادشان احتیاط لزومی باشد. این احتمالاً احتیاط استحبابی هست.

مجموع عبارت‌های شیخ را که در نظر بگیریم، این مطلب استفاده می‌شود که مرحوم شیخ نظرش این هست که شهر را باید، ما فاته من الاول را تکمیل کنیم، ولی احتیاط استحبابی این هست که ما با ۳۰ روز تکمیل کنیم. مختلف، جلد ۷، صفحة ۴۹۱، ایشان همان نظر یتمّ ثلاثین را ترجیح داده.

جلد ۸، صفحة ۲۲۹ هم ایشان همان «هذا یدل علی تردده ایضا» ذکر کرده.

یک عبارتی در مختلف هست: قال الشیخ فی المبسوط: اذا نذر صوم سنة لا بینها و لم یشترط التتابع صومها کیف ؟؟؟ ۱۷:۰۰ شهر بین هلالین ؟؟؟ شهراً تاماً.

عبارت اوّلش را کار ندارم. مختلف، جلد ۸، صفحة ۲۲۹ که می‌رسد: «و قال (یعنی قال الشیخ) في فصل الظهار منه (یعنی من المبسوط): إذا ابتدأ بصوم الشهرين من أوّل يوم الفطر و صام شوّال و ذا القعدة، فيوم الفطر لا يصحّ صومه، و يصحّ صوم ما بعده، فأمّا ذو القعدة فإنّه يصحّ و يجزئ، تامّا كان أو ناقصا، فإنّ الشهرين اسم لما بين الهلالين، و أمّا شوّال فإنّه انقطع يوم من أوّله، و لا يمكن اعتباره بالهلال، و يعتبر بالعدد، فيحتاج أن يتمّه ثلاثين يوما، فإن كان شوّال تامّا، فقد حصل له تسعة و عشرون يوما، فيصوم يوما واحدا من ذي الحجّة، و إن كان ناقصا، صام يومين، و إن قلنا: يقضي يوما، لأنّه ما أفطر من الشهر الهلالي إلّا يوما، كان قويّا.

و هذا يدلّ على تردّده أيضا.» یک عبارتی علامه دارد «و المعتمد: وجوب قضاء اليوم الناقص، لأنّ الشهر إمّا عدة بين هلالين أو ثلاثون يوما.» ظاهراً «و المعتمد: وجوب قضاء اليوم الناقص» مراد این هست آن یک روز اوّل شوال را که عید فطر بوده، آن را باید روزه بگیرد، یک روز دیگر هم که ماه ناقص است آن را هم باید روزه بگیرد. «لأنّ الشهر إمّا عدة بين هلالين أو ثلاثون يوما.» اینجور می‌خواهد بگوید یا شهر عدة بین هلالین است، این عدة بین هلالین را که روزه نگرفته، یا ثلاثین یوما هست. پس بنابراین باید ۳۰ روزه تکمیل کند. می‌گوید ثلاثون یوماً ولو ثلاثون یوم این باشد که متفرّق باشد. ظاهراً همان نظری که در جاهای دیگر بیشتر مرحوم علامه دارد، عبارت غلط‌اندازی است. ممکن است آدم تصور کند که مراد ایشان همان نظری هست که ما فاته را تکمیل بکند.

در منتهی، جلد ۹، صفحة ۴۳۸ هم: «و لو صام في أثناء الشهر، أتمّ عدّة ثلاثين» دارد.

مجموعاً مرحوم علامة حلی در اکثر کتاب‌هایش عقیده‌شان این هست که مکمّل باید ثلاثون باشد. نکته‌ای که ایشان متعرّض شده و این استدلالی که در کلمات بعدی هم تکرار شده، گفتند شهر یا به معنای عدة بین الهلالین هست، یا به ثلاثین هست. اوّلی که نشد، نسبت به آن شهر منکسر، شهر هلالی که نمی‌شود. پس بنابراین باید ثلاثون تکمیل کنیم. این استدلال، استدلال ناتمامی است که یک چیزی شبیه استعمال لفظ در اکثر از معنا برایش پیش می‌آید. چون شهر یا باید به معنای ۳۰ روز بگیریم، یا به معنای عدة بین هلالین بگیریم. اگر اینجا نسبت به ۳ ماهی که عدة طلاق می‌خواهد در نظر بگیرد، ۲ ماهش را هلالی را در نظر گرفته، آن ملفّقش را عددی. این‌که نمی‌شود شهر در هر دو معنا استعمال بشود. مرحوم صاحب انوار الفقاهة، شیخ حسن کاشف الغطاء، ایشان که این بحث را دنبال کرده، می‌خواهد بگوید عرفاً اینجوری محاسبه می‌شود، بعد برای حل مشکلش یک سری بحث‌هایی می‌کنیم. آن‌که خود ایشان ترجیح می‌دهد این است که شهر در اینجا به معنای مسمّای به شهر اطلاق می‌شود. این تجوزی هست که شهر به معنای مسمّا اطلاق شدنش خیلی تجوّز هست. به نظر می‌رسد که این‌که بگوییم شهر به معنای مقدار شهر هلالی به کار می‌رود این روشن‌تر از این هست که شهر را به معنای مسمّای شهر بگیریم که بگوییم یا باید ثلاثون باشد یا شهر هلالی باشد، هر یک از اینها باشد کافی است، بنابر این اقل الامرین را کأنّ کافی بدانیم. نه، به نظر می‌رسد که شهر را یا باید تمامش را هلالی در نظر بگیریم، یا تمامش را عددی و تجوّزی را هم که اگر هست، جنبة تلفیقی باید در نظر گرفته بشود. آن استدلالی که در جصاص در احکام القرآن در مورد اشهر سیاحه می‌کند آن هم استدلال جالب توجهی بود که اشهر سیاحه، فسیحوا اربعة اشهر که در آیة قرآن اجازه داده شده که مشرکین ۴ ماه در مکه آزادانه رفت و آمد بکنند، این ۴ ماه هم روایت‌های متعددی، روایت‌هایش را خواندیم، مراد از این ۴ ماه ۲۰ روز بعد از عید قربان بوده، عید قربان تا آخر ذی حجه ۲۰ روز ذی حجه، محرم، صفر، ربیع الاول و تا دهم ربیع الثانی این ادامه داشته. این نشانگر این هست که تمام ۳۰ روزه محاسبه نشده. در مورد ذی حجه این احتمال دارد که آن ماه ذی حجه ۳۰ پر بوده. آن سال دقیقاً ماه ذی حجه ۳۰ پر بوده. آن احتمال هست. این در فتحه مکه ۳۰ پر باشد اشکالی ندارد. ولی در مورد ماه‌های دیگر اگر قرار باشد که همة ماه‌ها ۳۰ پر باشد، امکان دارد محرم، صفر، ربیع الاول. در ذهنم هست که ۴ ماه می‌تواند ۳۰ پر باشد، پشت سر هم، ۳ ماه ناقص باشد. اینجور در ذهنم هست، امکان دارد. ولی اوّلا بسیار نادر ۴ ماه پشت سر هم ۳۰ پر امکان‌پذیر هست. خیلی خیلی به ندرت این مطلب اتفاق می‌افتد. اگر یک همچین اتفاق نادری اتفاق افتاده بود اینجاها ذکر می‌کردند. متعارف اینها این هست که بعضی از این ماه‌ها ناقص است، بعضی ماه‌ها کامل هست. این هیچ اشاره نشده که همة آن ماه‌ها ناقص بودند، این نشانگر این هست به جهت این ۳۰ پر بودن همة ماه‌ها، دهم ربیع الثانی، این اربعة اشهر تمام نشده، اربعة اشهر به خاطر این‌که ۳ ماه هلالی، نسبت به ماه اوّلش خیلی روشن نیست که چجوری محاسبه می‌شود. ولی با توجه به این‌که اساساً این احتمالی که در کلمات علامه غالباً ترجیح داده شده و مرحوم سید هم در عروه همان احتمال را ترجیح داده که ماه‌های وسط را هلالی در نظر بگیریم، آن مقداری که از ماه اوّل ناقص هست به صورت ماه عددی و ۳۰ روز تکمیل کنیم، این احتمال ذاتاً احتمال مستبعدی هست از جهت نحوة استعمالی هم راحت نیست، ما البته استعمال لفظ در اکثر از معنا را محال نمی‌دانیم ولی خلاف چیزهای عرفی هست. عرفاً به نظر می‌رسد که در متعارف موارد همان مقداری که از ماه اوّل ناقص هست، ماه آخر باید تکمیل بکند. بله اگر در موردی قرائن اقتضاء کرد که ماه هلالی اصلاً هلال هیچ خصوصیتی ندارد، صرفاً مقدار مهم هست و این مقدارش هم تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند که مقدار مشخص دقیق ملاحظه بشود باید همة ماه‌ها را عددی ملاحظه کرد. چهار ماهی که روح دمیده می‌شود، این‌که روح دمیدن بین این‌که هلال باشد یا هلال نباشد، آن خیلی مستبعد هست که هلال در آن دخالت داشته باشد. ذاتاً، علاوه بر این‌که در روایات تصریح کرده که روح بعد از ۱۲۰ روز روح دمیده می‌شود که روایتش را قبلاً خواندیم و علاوه بر این ذاتاً هم این‌که روح دمیدن همینجوری هم بگویند اربعة اشهر در آنجور مسائلی که یک امر تکوینی باشد، تکوینی که بر مبنای دقت هست. یا امر تعبدی که بر اساس تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند نکتة ملاک حکم، یک ملاک تکوینی براساس دقت باشد، آنجا اصلاً همه را باید عددی ملاحظه کرد. نه این‌که بعضی‌ها را عددی، بعضی‌ها را هلالی، همه باید عددی ملاحظه بشود، ۲ ماه می‌شود ۶۰ روز، ۳ ماه می‌شود ۹۰ روز. اگر ۴ ماه و ۱۰ روز اگر عدة وفات براساس یک امر تکوینی مبنی بر دقت و مبنی بر یک روز مشخص باشد باید ۱۳۰ روز بگوییم، و به هلال کار نداشته باشیم. ولی عرض کردم بسیاری از احکام تعبدی این روشن نیست که این نوع دقت در آن ملاحظه باشد. حتی اگر امر تکوینی هم به عنوان یکی از نکات دخالت داشته باشد در این حکم، این‌که تمام العلة باشد، اصلاً هیچگونه شارع مقدس محدوده‌ای تعیین نکرده باشد اینجور نیست، خیلی از اینها شارع می‌خواهد یک حدی را تعیین بکند، ممکن است این حدی که شارع تعیین کرده این حد را براساس آن نحوة محاسبات متعارف عرفیه که محاسبات متعارف عرفیه براساس شهر هلالی و تلفیق براساس شهر هلالی هست، بر آن اساس استوار باشد. این است که به نظر می‌رسد که در اینجور موارد در خیلی از موارد ما باید شهر هلالی را ملاک قرار بدهیم.

در بعضی موارد انسان شک می‌کند، در مسئلة ثلاثین متردّده یا صلاة مسافر که آیا ملاک ثلاثین هست یا ملاک یک ماه هست، آن آدم چون اصل این ملاک براساس این هست که هر مقدار انسان بیشتر در یک جا بماند، آن حاضر و حاضر آن شهر بیشتر حساب می‌شود. ولی این‌که دقیقاً شارع مقدس بخواهد ۳۰ روز را ملاک قرار بدهد، این ۳۰ روز یک تحدید تعبدی است. این تحدید تعبدی شارع مقدس ممکن است یک ماه را ملاک قرار داده باشد، ولو به نحو ملفّق قرار داده باشد، ممکن است ۳۰ روز را قرار داده باشد. این‌که دقیقاً مبنی بر دقت بودنش روشن نیست. این بود که عرض کردیم کلام مرحوم حاج شیخ را دو وجه ایشان ذکر کرده بودند بر ترجیح ثلاثین، یک وجهش این بود که به تناسب حکم موضوع اقتضاء می‌کند که ملاک طول الایام و کثرة الایام باشد. نکتة دوم این‌که حمل مجمل بر مبیّن اقتضاء می‌کند ملاک ثلاثین باشد. ما عرض کردیم اینجا تلفیق این دو وجه به نظر می‌رسد وجه دقیق‌تری باشد، در خصوص این مثال.

بنابراین ما خصوصیات، در احکام مختلف، این‌که کدام را ملاک قرار داده باشد یک مقداری سخت هست. به تناسب یک نکته‌ای را عرض بکنم. حاج آقا در بحث این‌که شخصی که از مکه خارج می‌شود، کی اگر بازگردد دوباره باید با عمره وارد بشود، آیا فصل ثلاثین معتبر هست یا نو شدن ماه معتبر هست، ایشان استدلال می‌فرمودند که، روایتش را آنجا خواندیم. از روایت استفاده می‌شود که شهر معتبر هست، و شهر بیشتر از ۱۰ روز است. ۱۰ روز را به عنوان کمتر از شهر در نظر گرفته بود، بعضی از روایات. این خودش پیداست که نو شدن ماه را در نظر نگرفته. نو شدن ماه ممکن است بیشتر از ۱۰ روز باشد، ممکن است کمتر از این. پیداست حد فاصل را در نظر گرفته، بنابراین ثلاثین را معتبر دانستند. به نظرم در این‌که نو شدن ماه معتبر نیست، این بحثی در آن نیست. ولی شاید اینجا ملاک مقدار شهر هلالی باشد. اگر مقدار شهر هلالی باشد، مقدار شهر هلالی یا ۲۹ روز است یا ۳۰ روز است و در هر حال ۱۰ روز کمتر از آن است. این‌که ما در اینجا بخواهیم ملاک را ۳۰ روز قرار بدهیم، مشکل است. این‌که شهر اینجا مراد ۳۰ روز اراده شده، یا مقدار شهر هلالی در نظر گرفته شده مشکل هست. شاید از جهتی مقدار شهر هلالی روشن‌تر باشد، چون در همان روایت‌هایی که لکلّ شهر عمره، اگر مراجعه بفرمایید.

روایتی که در فقیه وارد شده می‌گوید: «رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً يُعْتَمَرُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ».

این روایت را با روایت علی ابن ابی حمزه که گفته: «لِكُلِ‏ شَهْرٍ عُمْرَةٌ فَقُلْتُ أ يَكُونُ من ذلک أَقَلَّ قَالَ لِكُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ» جمع بین این دو تا به نظر می‌رسد که مراد از شهر مقدار شهر باشد. «السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً» مقدار شهر هلالی مطرح باشد. بنابراین مجموعاً فکر می‌کنم ملاک را در اینجا هم ملاک ۳۰ روز نباشد، ملاک حد فاصلی که ممکن است بعضی جاها ۲۹ روز باشد، بعضی جاها ۳۰ روز باشد، این ملاک باشد.

یک نکات ریزه‌کاری‌هایی در این بحث هست که ان‌شاءالله فردا مطرح می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان